

گفت‌وگویی  
صبا با سیروس  
جمهوری نژاد  
کارگردان نمایش  
چهل گیس

# خوانشی نو

## از ریشه‌های کهن فرهنگی

از چگونگی همکاریتان با محمد چرم شیر بگویید.  
ما از سال ۱۳۷۵، زمانی که من در حال گذراندن پایان‌نامه کارشناسی‌ام بودم، همکاری خود را با آقای چرم شیر آغاز کردم و در مجموع حدود ده اثر مشترک را تا سال ۱۳۸۵ انجام دادیم. پس از آن، ایشان مسیر کاری خود را با دیگران ادامه دادند و به تدریج فاصله‌ای میان ما ایجاد شد. من نیز مشغول کارهایی شدم که خود نوشته بودم و مستقلاً آن‌ها را اجرایی کردم. با این حال، دوباره نشستیم و صحبت کردیم تا بار دیگر این شیوه اجرا را دنبال کنیم، شیوه اجرایی، آیینی و رمزآلودی که توجه ویژه‌ای به آیین‌های کهن دارد. در این مسیر، از آیین‌های کهن تصاویری استخراج می‌شود و این تصاویر و رمزها در ترکیب‌بندی‌ای زیباشناسانه و رمزآلود کنار هم قرار می‌گیرند تا قصه‌ای را روایت کنند. ما پیش‌تر بر بُعد تصویری کار تمرکز داریم و روایت قصه از طریق شتک‌های واژگانی شکل می‌گیرد. تلاش ما بر آن نیست که تمامیت داستان و همه کشمکش‌ها را به شیوه‌ای مستقیم روایت کنیم؛ هرچند که عنصر درام و چالش در آن وجود دارد، اما همه این‌ها از طریق تصویر منتقل می‌شود.

از دلایل انتخاب این شیوه اجرایی بگویید.

روی آوردن ما به این شیوه به این دلیل بود که در آن زمان ما به یک «چرخش زبانی» رسیده بودیم؛ این چرخش زبانی امروزه در فلسفه، به‌ویژه فلسفه غرب، مباحث گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است. به این معنا که وقتی من می‌خواهم یک قصه را برای شما تعریف کنم در واقع تلاش می‌کنم تا یک تصویری ذهنی از آن قصه و خاطره‌ای که برای من حادث شده و در زندگی‌ام نقش داشته است را بازسازی کنم تا شما نیز تصویر ذهنی مشابهی در ذهن خود بسازید و بتوانیم به یک باور مشترک درباره این ماجرا برسیم. معمولاً هنگامی که حواس دیداری و شنیداری مادر مواجهه با چیزی سینک می‌شوند، انسان به باور می‌رسد. بر اساس مطالعاتی که درباره وضعیت حسی انسان انجام شده، دریافتیم که باید تصویر را به تماشاگر نشان دهیم. زیرا زمانی که می‌خواهم نکته‌ای را به مخاطب منتقل کنم، ممکن است واژه‌ی مناسبی برای بیان آن پیدا نکنم. این امر همواره چنین است؛ زبان در نقطه‌ای به لکت می‌رسد و الکن می‌شود و قادر نیست روایت ذهنی مرا به‌طور کامل به مخاطب منتقل کند. از همین‌رو ما زبان را کنار می‌گذاریم و اجازه می‌دهیم تصویری که می‌بینید به خلق تصویری کامل‌تر بیانجامد و سخن بگوید. پیرو همین امر است که در بسیاری از بخش‌های نمایش، زبان به‌طور کامل حذف شده و روایت درام از طریق تصویر پیش می‌رود. این شیوه بر مبنای تحقیقات مفصلی است که من در این زمینه انجام داده‌ام. انتخاب و با همکاری محمد چرم شیر نمایش‌هایی در همین قالب نوشته شد. پیرو این شیوه در نمایش باید به کهن‌الگوها پرسپکتیو داده شود تا کارکرد واقعی خود را بیابند. اینجا نیاز است به آیین‌ها و زیرساخت‌های کهن‌الگویی رجوع شود تا این باور شکل گیرد که شخصیت اصلی این نمایش جمعه، بر اساس دلایل مشخصی چنین شده و هرچند که جامعه ممکن است او را دیوانه بداند، اما در حقیقت او شیداست، همانند محنون.

در این نمایش با دووجه مختلف از عشق، زیبایی و تدبیر رویرو هستیم که نمادهای کهن و اساطیری آن را نیز می‌بینیم.

ما در اینجا با عشق چهل گیس و دیو و عشق صفورا و جمعه مواجه هستیم، که در هم تنیده می‌شود. به‌عنوان نمونه، قصه چهل گیس یک روایت کهن است که قابلیت بازآفرینی دارد. اما پیوند آن با امروز اهمیت دارد؛ زیرا ما برای تماشاگر امروز اجرا می‌کنیم. تماشاگر باید دغدغه‌های خود را در نمایش بیابد و با آن همذات‌پنداری کند. اگر این پیوند شکل نگیرد، نمایش را رها خواهد کرد. بر اساس مجموعه‌ای از تکنیک‌ها و مطالعات، من از منابع گوناگون

مریم عظیمی  
گفت‌وگو

سیروس جمهوری نژاد چهره شناخته شده عرصه تئاتر، سینما و تلویزیون این روزها نمایشی به نام «چهل گیس» را در سالن حوزه هنری روی صحنه می‌برد که نویسندگی آن با محمد چرم شیر بوده و خود جمهوری نژاد نیز در آن به ایفای نقش می‌پردازد. این نمایش با عناصر تصویری و موسیقایی آئینی سنتی کهن و بومی جنوب ایران، قصه‌ای را از آلود از شیدایی و جدال با شر از طریق کهن‌الگوهای بومی را روایت می‌کند. در ادامه گپ‌وگفت خبرنکار صبا با سیروس جمهوری نژاد کارگردان این نمایش را می‌خوانید.

